

تبیین تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن از منظر امنیت هویت محور

میشم غلامی^۱
سیدمصطفی ابطحی^۲
ابوالقاسم طاهری^۳
علی اصغر کاظمی زند^۴

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای، از دیرباز به‌عنوان دو رقیب اصلی در منطقه خاورمیانه شناخته می‌شوند، اما طی سال‌های اخیر روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده‌تر شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته است. در این میان، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر روابط تیره میان این دو کشور را پیچیده‌تر ساخته است بحران و جنگ داخلی در یمن می‌باشد. از همین رو، هدف نوشتار حاضر، تبیین تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران یمن براساس رویکرد هویتی و نظریه امنیت هستی‌شناختی می‌باشد. در همین راستا، نویسنده با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده است که هویت چه نقشی در تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در بحران یمن داشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال مذکور مطرح می‌شود این است که تضاد بین هویت انقلابی شیعی ایران و هویت وهابی عربستان، علت اصلی تقابل بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در بحران یمن می‌باشد. با توجه به هویت سنی و وهابی عربستان سعودی و نگرانی این کشور از گسترش تشیع و تقویت نفوذ ایران در خلیج فارس و در نتیجه در کل خاورمیانه، می‌توان تقابل ایران و عربستان در یمن را بر اساس رویکرد امنیت هویت محور تبیین کرد. به واقع این بدان معناست که تقابل‌های ایران و عربستان در خاورمیانه بیشتر تحت تأثیر هویت شیعی و انقلابی و هویت سنی و وهابی دو کشور قرار دارد.

کلید واژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، تقابل، یمن، هویت، امنیت هویت محور.

Email: meisam21777@gmail.com	۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران
Email: m.abtahi100@gmail.com	۲- دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (نویسنده مسئول)
Email: Dr.Taheri@yahoo.com	۳- استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران
Email: aakazemi@hotmail.com	۴- استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو دولت مهم، صاحب نفوذ و تأثیرگذار در منطقه‌ای استراتژیک و ژئوپلیتیک هستند. وجود حجم عظیم منابع انرژی به همراه جایگاه ممتاز و بی‌نظیر آنان در جغرافیای اسلامی عموماً و منطقه‌ای خاورمیانه خصوصاً، در کنار مؤلفه‌های گوناگون دیگر سبب شده است تا سنخ بین این دو کشور از اهمیت وافری برخوردار شود.

در زمان حکومت محمدرضا پهلوی در ایران، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و نیز دکترین نیکسون-کیسینجر که به موجب آن ایران ستون سیاسی و نظامی-امنیتی خلیج فارس بود و عربستان رکن اقتصادی و مالی منطقه را بر عهده داشت، در کنار ترس از نفوذ کمونیسم در منطقه دست به دست هم می‌دادند تا رویکرد دو کشور در قبال هم متأثر از این شرایط، حتی الامکان مبتنی بر تعامل و پرهیز از تقابل باشد.

وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ م در ایران عاملی بود تا فصل جدیدی در روابط این دو قطب شمال و جنوب خلیج فارس به منصفی ظهور برسد. از این تاریخ به بعد، الگوی مناقشه و بحران دائمی در روابط این دو کشور- به جز مقاطعی محدود و ناپایدار- ملهم از دو قرائت و فهم متمایز نسبت به مفهوم شریعت، مذهب و اسلام سیاسی برقرار شد.

« پس از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در برابر ایدئولوژی سنی و وهابی عربستان سعودی قرار گرفت و هر دوی آنها مشروعیت یک دیگر را زیر سوال بردند» (سریع القلم، ۱۳۷۴: ۳۸۹).

حمله رژیم بعث عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ م و در پی آن حمایت‌های گسترده‌ی مالی و نظامی شورای تازه تأسیس همکاری خلیج فارس و در رأس آن عضو پرنفوذ و مؤثرش، عربستان و نیز کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۹۸۷ م به دست مأموران حکومت عربستان در کنار برخی حوادث ریز و درشت دیگر باعث شد که مواجهه‌ی این دو کشور در دهه ۱۹۸۰ قالبی خصمانه به خود بگیرد.

علی‌رغم بهبود نسبی و البته کم دوام روابط دو کشور در برخی برهه‌های پس از پایان جنگ ایران و عراق، همواره شاهد بوده‌ایم که این تقابل‌ها استمرار داشته و در بهترین حالت ممکن، از وضع مناقشه‌ی خصمانه به وضع رقابت منطقه‌ای تقلیل یافته است.

آغاز بیداری اسلامی در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، جلوه دیگری از رویارویی‌های این دو دولت بوده و تشدید واگرایی‌ها و مناقشات را در سطوح سیاسی و دیپلماتیک به دنبال داشته است. تحولات یمن مبین عمق تمایزات سعودی است. ایران در صدد ایجاد تغییرات در ساختارهای موجود در منطقه از طریق حمایت‌های مادی و معنوی از جنبش اسلامی و تحرکات ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی است. عربستان سعودی هم به روش‌های گوناگون در پی بقای رژیم‌های نزدیک به خود و یا نظم مطلوب و احیاناً حذف جریان‌های مخالف است.

عربستان سعودی، جمهوری اسلامی را حکومت شیعی جاه طلب می‌پندارد که در ذیل گفتمان صدور انقلاب، سعی در اشاعه‌ی منویات شیعی مسلک خود به کشورهای منطقه از جمله یمن دارد. اگر عنصر ایرانییت سیطره طلب را هم بر تلقی بالا بیفزاییم، درک انزجار هویتی آل سعود از جمهوری اسلامی ایران به غایت سهل‌تر خواهد شد. از سوی دیگر جمهوری اسلامی، دستگاه حاکم بر عربستان مبتنی بر اشرافیت خاندانی آل سعود دانسته است که ضمن پذیرش و ترویج فرقه‌ی منحنط و منحرف وهابیت، گسستی عظیم از آموزه‌های اسلام ناب یافته و با هزینه‌های سرسام‌آور مالی و تسهیلاتی، در پی حفظ یا استقرار رژیم‌های متحد خود در کشورهای پیرامونی است.

هدف تحقیق حاضر تبیین تقابلی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن از منظر امنیت هویت محور، براساس رویکرد هویتی و نظریه امنیت هستی شناختی است. در این راستا به نظر می‌رسد سیاست خارجی عربستان فراتر از موضوع موازنه قوای منطقه‌ای و بیشتر تحت تأثیر هویت وهابی و سنی آن قرار دارد. این موضوع زمانی بیشتر نمایان است که سیاست عربستان را در قبال ایران شیعی و به‌خصوص در بحران یمن مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا سؤال اصلی تحقیق این است که هویت چه نقشی در تقابلی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در بحران یمن داشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال مذکور مطرح می‌شود این است که تضاد بین هویت انقلابی شیعی ایران و هویت وهابی عربستان، علت اصلی تقابلی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در بحران یمن می‌باشد.

از سوی دیگر کشور یمن به دلیل چندین ویژگی بارز مورد توجه کشورهای منطقه همچون ایران و عربستان بوده است. چنانچه عربستان بزرگترین همسایه این کشور به‌شدت به تحولات این کشور حساس بوده و در سال‌های اخیر با دقت و افری اوضاع داخلی یمن را رصد کرده است. آل سعود از زمان متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های صعده و آل عمران با ظرافت بیشتری این تحولات را پیگیری می‌کند و شیعیان صعده را خطری بالقوه برای نفوذ خود در این کشور و حتی منطقه می‌داند، به‌خصوص اینکه آنها را مانع بزرگی برای گسترش تفکرات وهابی‌گری در خاک یمن می‌داند. علاوه بر این، خاک یمن، مأمن مطمئنی برای مخالفان سیاست‌های عربستان به‌شمار می‌رود. از جنگ چهارم حوثی‌ها در سال ۲۰۰۴ آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد، چرا که احساس کرد بحران داخلی یمن به‌واسطه مجاورت استان‌های شیعه‌نشین جازان و الشرقیه عربستان در مجاورت مرز یمن ممکن است به این کشور منتقل شود. از این رو عربستان با تمام قوا به ایجاد محدودیت‌هایی برای شیعیان و زیدیان یمن در استان‌های شمالی این کشور از طریق کمک به قبایل سنی- وهابی و همچنین تحریک و تطمیع دولت یمن برای سرکوب این گروه در کنار سرکوب دیگر گروه‌های مخالف عربستان همچون اخوان المسلمین یمن پرداخت. در این وضعیت جمهوری اسلامی ایران در مقام حمایت از شیعیان این کشور در مقابل وهابیون همواره یکی از حامیان شیعیان الحوثی بوده و با توجه به مخالفت گروه‌های یمنی با تسلط و نفوذ عربستان در یمن و گرایش آنها به ایران در نبود ساختار حکومتی قوی در این کشور، به بازیگری مهم در عرصه تحولات یمن تبدیل شده است.

چارچوب نظری: امنیت هستی‌شناختی

امنیت هستی‌شناسی عبارت است از احساس ایمنی اساسی فرد در جهان که شامل اعتماد و اطمینان پایه‌ای و اولیه سایر مردم نیز می‌شود. هنگامی که ناامنی هستی‌شناسی افراد افزایش پیدا می‌کند آنان تلاش می‌کنند تا سوژه بودن و فردیت را امنیتی کنند که به معنای تشدید جستجو برای کسب هویت باثبات فارغ از وجود واقعی و عملی آن است (Giddens, 1991: 39). کشورها به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناسی یا امنیت هویتی خود هستند. کشورها نه تنها در صدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند بلکه امنیت هویتی خویش به‌عنوان یک بازیگر متحد حقوقی را نیز جستجو می‌کنند. این بدان معناست که امنیت هستی‌شناسی همانند امنیت فیزیکی و مادی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۸). نظریه امنیت هستی‌شناسی در روابط بین‌الملل برگرفته از نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۰۰). اساس بحث این است که دولت‌ها و نه فقط افراد به همان میزان که دغدغه تأمین امنیت فیزیکی دارند، نگران امنیت وجودی خود هم هستند. امنیت هستی‌شناسی چنانچه می‌تزن می‌گوید امنیت بدن نیست، بلکه امنیت خود است. اینکه چه کسی هستیم و هویت‌مان چیست؟ البته بدون بدن، هیچ خودی وجود ندارد اما این هم کاملاً درست است که بدون درک ثابتی از خود، کسب اطمینان از امنیت بدن ممکن نیست. می‌تزن نیاز قطعی هویت را در تناسب اقدامات و کنش‌ها با هویت می‌داند. عدم قطعیت در این مسأله، به‌مثابه‌ی تهدیدی علیه اقدام عقلانی و هویت تلقی می‌شود. غلبه بر این هراس ناشی از عدم قطعیت از طریق عادی‌سازی روال‌ها و عادت‌های جاری صورت می‌گیرد. امنیت هستی‌شناسی بر نیاز کشورها به‌منزله‌ی یک واحد منسجم و یکپارچه به تجربه هویتی مستمر و پایدار و نه دائماً در حال تحول اشاره دارد. این نیاز برای درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزار ضروری است. ابزار تحلیلی و نظری جدیدی است که تداوم و استمرار مناقشات و منازعات پایدار میان کشورهای امنیت طلب را صورت‌بندی می‌کند (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰).

نظریه امنیت هستی‌شناسی سطح فردی گیدنز در سال‌های اخیر توسط بعضی از نظریه‌پردازان در حوزه روابط بین‌الملل به کار گرفته شده است. به نظر آنان، افراد تنها در پی کسب امنیت هستی‌شناسی در دوران حیات خود نیستند بلکه کلیه کنشگران اجتماعی، از جمله کشورها، نیز به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناسی یا امنیت هویتی خود هستند. کشورها نه تنها در صدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند بلکه امنیت هویت خویش به‌عنوان یک بازیگر متحد حقوقی را نیز جستجو می‌کنند که سرچشمه و منشأ ارجحیت‌ها و منافع پایدار است. کشورها، همان‌طور که می‌تزن استدلال می‌کند مانند سایر کنشگران اجتماعی نیاز به درک و فهم ثابت و مستمری از هویت فردی و ارجحیت‌ها، اهداف و منافع خود دارند. آنها برای هرگونه کنش و اقدامی نیازمند یک هویت تعیین شده هستند. چون کارگزاری، فضیلت و هنری است که به امنیت هستی‌شناسی نیاز دارد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۸).

بنابراین امنیت‌هستی‌شناسی بر نیاز کشورها به‌عنوان یک کل واحد و یکپارچه به تجربه هویت پایدار و مستمر و نه دائماً در حال تغییر و تحول، به منظور درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزاری دلالت و اشاره دارد. کشورها باید به لحاظ هویتی و وجودی احساس امنیت کنند. این بدان معناست که امنیت هستی‌شناسی همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است.

انگیزه امنیت هستی‌شناسی در رفتار سیاست خارجی کشورها از رابطه وثیق عدم قطعیت و بی‌اعتمادی با هویت نشأت می‌گیرد. عدم اطمینان و قطعیت، اقدام و کنش را مشکل می‌کند. از آنجا که توانایی اقدام، پیش‌شرط و پیش‌نیاز ضروری هویت است، عدم اطمینان و تردید، احساس خود بودن و حفظ هویت را دشوار می‌کند.

از این‌رو بعضی از انواع بی‌اطمینانی و عدم یقین عمیق امنیت هستی‌شناسی و هویتی را تهدید می‌کنند. زیرا، کارگزاری نیازمند یک محیط شناختی و معرفتی با ثبات است. در شرایطی که کشور از خواسته خود خبر نداشته باشد، نمی‌تواند به‌طور منظم و مرتب بین ابزار و اهداف خود رابطه معنی‌دار برقرار کند و اطمینان و یقین ندارد که چگونه اهداف خود را پیگیری و تأمین کند. به علت اینکه اهداف قوام بخش و تکوین‌کننده هویت هستند، عدم یقین و اطمینان شدید و عمیق، هویت کشور را ناامن می‌کند. در نتیجه، کشورها تحریک و برانگیخته می‌شوند تا اطمینان و قطعیت شناختی و رفتاری ایجاد کنند. کشورها این اطمینان و قطعیت را از طریق ایجاد رویه‌های عادی و عادت‌های جاری و همچنین هویت‌های جمعی چون ملی‌گرایی و مذهب به‌وجود می‌آورند.

نظریه امنیت هستی‌شناسی، در مورد چگونگی و شرایط پایان منازعات پایدار و درازمدت نیز فرضیه‌پردازی می‌کند. به‌گونه‌ای که در اثر تغییر و تحول این عادت‌ها و رویه‌های عادی امکان تغییر هویت و سپس پایان منازعه فراهم می‌آید. این تغییر و تحول در صورتی حاصل می‌شود که کشورها به فرآیند عادی‌سازی و اعتماد پایه و اولیه منعطف دست یابند. تحقق و تأمین این هدف مستلزم اطمینان از هویت خود و دیگری و عدم احساس ناامنی هستی‌شناسی و هویتی است.

بررسی منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۵۷، منجر به پیدایش یک نظام سیاسی با هویتی مستقل و جدید در نظام بین‌المللی با نام «جمهوری اسلامی ایران» گردید. هویتی که مهم‌ترین مبانی معنایی قوام دهنده به آن، هنجارهای موجود در فرهنگ مذهبی-اسلامی با تأکید بر عنصر شیعی بوده است و منجر به تکوین نوعی هویت «انقلابی-اسلامی» برای این کشور در صحنه نظام بین‌الملل شده است. «ماکس وبر» درباره اهمیت نقش باورهای مذهبی در هویت یک ملت معتقد است که: انسان جدید حتی با بیشترین حسن نیت نمی‌تواند اهمیت و تأثیر باورهای دینی را در فرهنگ، خصلت و هویت ملی بازشناسد (وبر، ۱۳۷۰: ۱۵۷).

با وقوع انقلاب اسلامی ایران امام خمینی(ره) به‌عنوان رهبر این انقلاب بر بُعد سیاسی آموزه‌های اسلامی - شیعی و پیوند دین با سیاست تأکید کردند و در همین راستا هدف نهایی انقلاب را که به بیان ایشان ماهیتی کاملاً اسلامی داشت، بازگرداندن هویت اسلامی به ایران ذکر نمودند (صحیفه نور، ج ۵، ۱۳۷۸: ۱۷۸). از نظر امام رژیم پهلوی و دیگر رژیم‌های گذشته مثل دولت‌های اموی و عباسی همگی در یک معنا مشترک بودند: نمی‌خواستند اسلام آن‌طور که هست، تحقق پیدا کند (صحیفه نور، ج ۴، ۱۳۷۸: ۱۹۹). بنابراین اولین وظیفه دولت جدید جمهوری اسلامی ایران آن بود که اسلام و آموزه‌های آن را در همه ابعاد زندگی از جمله سیاست، بی‌کم و کاست پیاده کند. در همین زمینه امام خمینی(ره) در مورد نقش آموزه‌های مذهبی در تکوین نظام سیاسی جدید ایران بیان می‌کند که: جمهوری اسلامی ایران حکومتی است که متکی بر ضوابط اسلام؛ و قانون اساسی آن اسلام است. متصدیان آن نیز حائز شرایط معین شده در اسلام هستند. بنابراین خطوط کلی این حکومت، اصول مسلم اسلامی است که در قرآن و سنت بیان شده و الگوی رفتاری آن شیوه پیامبر و امام علی در حکومت است (صحیفه نور، ج ۲، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

البته اسلام مورد نظر اسلامی است با آموزه‌های شیعی و با رویکردی انقلابی، که در مقابل اسلام محافظه کار قرار دارد. این مسأله را می‌توان در تمایز اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی از دیدگاه وی مشاهده کرد (موسوی‌زاده، جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۰۸).

به‌طور کلی مهم‌ترین هنجارهای موجود در فرهنگ اسلامی - مذهبی به‌عنوان مهم‌ترین منابع تکوین دهنده به هویت «انقلابی - اسلامی» نظام ج.ا. عبارت از:

۱- تلاش در جهت گسترش اسلام، ساختن یک حکومت اسلامی واحد و وحدت اسلامی.

۲- نفی سبیل و عدم وابستگی به نظام ستیزی.

۳- عدالت خواهی و ظلم ستیزی.

۴- حفظ مصلحت نظام اسلامی.

۵- جهاد در راه خدا و شهادت طلبی.

۶- پایداری و مقاومت.

۷- دعوت غیرمسلمین به اسلام.

۸- پیوند دین با سیاست.

۹- تولی و تبری.

از آنجا که به گفته کاتزنشتاین: «بازتاب مبانی هویتی هر کشوری را می‌توان در اصول مربوط به قانون اساسی آن کشور یافت»، با بررسی قانون اساسی دولت ج.ا. و روح اسلامی حاکم بر این قوانین، می‌توان صحت این مدعا را تأیید کرد. در همین زمینه می‌توان مهم‌ترین محورهای موجود در قانون اساسی ج.ا. (که کاملاً الهام گرفته از هنجارهای هویتی این کشور هستند) را می‌توان در ذیل به آن اشاره کرد.

۱- اصل حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی بخش جهان اسلام.

۲- نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری.

۳- تلاش در جهت استقرار جامعه اسلامی شیعی و امت واحد اسلامی.

۴- تلاش در جهت ایجاد عدالت اسلامی.

بعد از شناخت مهم‌ترین منابع هویتی نظام ج.ا.ا در سطح داخلی که منجر به تکوین نوعی هویت انقلابی - اسلامی برای این کشور در عرصه نظام بین‌الملل شده است، در مبحث بعدی به بیان مشخصه‌ها و نقش‌های هویتی که این هویت برای دولت ج.ا.ا در مواجهه با دنیای بیرون در دوره‌های زمانی حال و آینده تعریف می‌کند، می‌پردازیم.

بررسی مشخصه‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث ابتدا به ارائه مهم‌ترین شاخص‌های «هویت انقلابی - اسلامی» شکل گرفته برای نظام ج.ا.ا و نقش‌های حاصل از آن می‌پردازیم، و سپس با تأکید و در نظر گرفتن عنصر تفسیر و دامنه آن، از محتوای معانی بینادهنی قوام دهنده به این هویت، به بیان این نکته می‌پردازیم که: این هویت شکل گرفته در تمامی دوره‌های سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران (از بعد از وقوع انقلاب تا به حال و همچنین آینده) ثابت است و نقش‌های نسبتاً یکسانی را برای دولت در صحنه نظام بین‌الملل ایجاب می‌کند. اگر چه در هر دوره برای بازنمایی این نقش‌ها الگوهای متفاوتی در نظر گرفته شده است و احتمالاً خواهد شد.

به‌طور کل هویت دولت ج.ا.ا یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر است، که بیانگر نوعی احساس تداوم و استقلال درونی و همچنین تمایز و تفاوت بیرونی است. برداشت این نظام از هویت خود، همان گونه که در سند چشم‌انداز بیست ساله نیز به آن اشاره شده، یک هویت انقلابی - اسلامی است. این هویت بر اساس منابع معنایی قوام بخش آن، به‌طور هم‌زمان در برگزیده نقش‌های گوناگون فراملی و فرامرزی برای دولت است؛ که البته در هر دوره از سیاست خارجی بخشی از این نقش‌ها برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر هویت انقلابی - اسلامی دولت ج.ا.ا علاوه بر آن که در برداشت این نظام از خود بسیار مؤثر است و این کشور را دارنده مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی مختلفی در چارچوب نقش‌های متعدد می‌کند؛ یک نظام ارزشی، قضاوتی و یا قالب فکری را نیز برای آن پدید می‌آورد. در همین راستا ملاک‌های متفاوتی را برای «خودی‌ها» و «دگرها» در عرصه ملی و فراملی برای این کشور ایجاد می‌کند. بر اساس همین ملاک‌ها مرز میان دوست و دشمن ترسیم و وقایع بیرونی تعبیر و تفسیر می‌شود (Moshirzadeh, 2007: 156-157). همان گونه که بیان شد برای شناخت بهتر هویت انقلابی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران، بایستی به شناسایی مشخصه‌های هویتی این نظام بپردازیم. با مروری بر ساختارهای معنایی قوام دهنده هویت نظام و هنجارهای مبتنی بر آن و همچنین بیانات خود دولتمردان و رهبران این نظام، می‌توان مهم‌ترین مشخصه‌های هویتی دولت جمهوری اسلامی ایران را در حال و آینده عبارت دانست از:

۱- ام‌القرای جهان اسلام، رهبر جهان اسلام، الهام بخش جهان اسلام.

- ۲- دولت رهایی بخش، حامی مستضعفان.
 - ۳- دولت عدالت‌خواه و ظلم ستیز.
 - ۴- دولت ضد امپریالیست، ضد استکباری و ضد استعماری.
 - ۵- دولت آرمان‌گرایی اسلامی.
 - ۶- کشور صادر کننده انقلاب.
- در ادامه برخی از این نقش‌های هویتی را نام می‌بریم:
- ۱- مطرح شدن جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشور صادر کننده انقلاب.
 - ۲- مطرح شدن جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام.
 - ۳- مطرح شدن جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشور حامی مستضعفان، مسلمانان و جنبه‌های آزادی بخش.
 - ۴- مطرح شدن ج.ا.ا. به‌عنوان یک کشور عدالت‌خواه، ضد استکباری و ضد استعماری.
 - ۵- مطرح شدن جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور مستقل و غیرمتعهد.

بررسی منابع هویتی عربستان سعودی

هویت به معنای شخصیت و ماهیت نظام سیاسی عربستان سعودی در کانون مفهوم امنیت هستی‌شناسی قرار می‌گیرد. چون با استمرار به دور از تشویش این شخصیت و ماهیت، امنیت هستی‌شناسی تحقق پیدا می‌کند. پس واکاوی معنا و جایگاه امنیت هستی‌شناسی در سیاست خارجی عربستان سعودی، مستلزم تعریف، تعیین و سپس تبیین هویت و ماهیت است یعنی شخصیت و ماهیتی که عربستان سعودی برای خود قائل است و دیگران نیز آن را به رسمیت می‌شناسند.

امروزه عربستان سعودی یکی از دولت‌های مهم و مؤثر نظام بین‌الملل به‌ویژه در منطقه حساس و راهبردی خلیج فارس است که از خصوصیات، ویژگی‌ها و هویت خاصی برخوردار است. اگرچه در این کشور معیار تعیین هویت متفاوت است و معیارهایی مانند منطقه سکونت (حجاز، نجد، عسیر و شرقیه)، دین یا فرقه (شیعه، سنی و شاخه‌های آن یعنی حنبلی، وهابی، جعفری، اسماعیلی، مالکی و شافعی) و قبیله (عنیزه، شمر، قحطان و غمید) می‌توانند معیار تعیین هویت باشند، اما در خارج از عربستان، می‌توان به موارد عربیت، وهابیت، نظام سلطنتی و نفت به‌عنوان مهم‌ترین منابع هویتی آن کشور اشاره کرد.

بررسی مشخصه‌های هویتی عربستان سعودی

عربستان سعودی یک دولت عربی سنی وهابی سلطنتی است که از قدرت نفتی چشمگیری برخوردار است. این دولت در منطقه‌ای قرار دارد که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت فارسی شیعی انقلابی حاضر است. به بیان دیگر، هر دو کشور در یک مجموعه امنیتی قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین مشخصه‌های هویتی عربستان سعودی که منظور؛ قواعد، هنجارها، رویه‌ها، انگارها و ایستارهای نشئت

گرفته از هویت عربستان است، که در فرایند تعامل با نیروهای داخلی و خارجی به‌ویژه دولت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته‌اند. این مبانی بسیار گسترده و متعدّدند که از آن میان، به موارد ذیل اشاره می‌شود:

تعصب و قبیله‌گرایی

از آنجا که ساخت اجتماعی غالب در عربستان سعودی قبیله‌گرایی است؛ ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌های ذهنی - قبیله‌ای یکی از پایه‌های اصلی فرهنگ سیاسی آن کشور است. تعصب یا به اصطلاح عربی «عصبیه» به منزله روح قبیله است که فرد را به قبیله خود وابسته می‌کند (حی تی، ۱۳۴۴: ۳۸). به عبارتی، تعهد و مسئولیت مشترک افراد در دفاع از منافع قبیله تعصب نامیده می‌شود که به دو شکل درون قبیله‌ای و فرا قبیله‌ای خود را نشان می‌دهد. در این باره النعیم می‌گوید: «در جامعه قبیله‌ای عربستان سعودی می‌توان به دو نوع هویت اشاره کرد: استعبادی و توسیله. هویت استعبادی یا تمایزگذاری خصلتی است که به دوری از دیگران منجر می‌شود. در اینجا هویت به‌عنوان ابزاری برای تخریب و آسیب رساندن به دیگران به کار می‌رود. اما هدف هویت توسیله یا هویت پیوندی و اتصالی رسیدن به دیگران است» (Baroni, 2007:10).

قبیله‌گرایی و عرب‌گرایی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی دولت عربستان سعودی است که بر رفتار این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران، که برای اعراب «دیگری» محسوب می‌شود، تأثیر منفی می‌گذارد.

سلفی‌گری

سلفی‌گری یکی دیگر از ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی دولت و ملت عربستان است که تأثیر زیادی بر رویکرد و ادارک آنها نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارد. اگر چه عنصر عربیت ویژگی مشترک هویتی همه کشورهای عربی محسوب می‌شود، اما سلفی‌گری ویژگی‌های خاص هویتی دولت عربستان سعودی است. سلفی‌گری در لغت به معنای تقلید از گذشتگان، کهنه پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است؛ در اصطلاح نام فرقه‌ای است که معتقد به دین اسلام هستند، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. محمد ابوزهره در بیان عقاید این نحله در تاریخ المذاهب الاسلامیه می‌نویسد: «هر عملی که در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته و انجام نمی‌شد بعداً نیز نباید انجام شود» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۵۱: ۵۱۰). به این معنا که عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علما نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه که قرآن می‌گوید، بپردازند. در اندیشه سلفیون برخلاف شیعیان، روش‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و فقط نصوص قرآن، احادیث و ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت است. وجود این هنجار در فرهنگ سیاسی - مذهبی عربستان سبب می‌شود تا این کشور سیاست خارجی خصمانه و تقابل گرایانه‌ای در قبال دولت شیعی ایران اتخاذ کند.

جهاد با کفران و بدعت گرایان

یکی دیگر از انگاره‌های فرهنگی - مذهبی جامعه عربستان سعودی که ناشی از تفکر مذهبی آنهاست، تکفیر گرایی و جهاد با کفران و بدعت گرایان است که ابن تیمیه آن را در آغاز دولت خویش پردازش کرد. بدعت در اصطلاح شرعی به این معناست که انسان امر خارج از دین را در دین وارد و یا مسئله غیردینی را دینی قلمداد کند. اما ابن تیمیه دایره بدعت را گسترش داد. از نظر وی هر چیزی که در زمان پیامبر(ص) و سلف صالح نبوده، (به‌ویژه بسیاری از اعمال عبادی شیعیان)، بدعت است. مانند سجاده پهن کردن برای نماز، دعای مشترک امام و مأموم بعد از نماز و... بنابراین برای محو آنها باید شمشیر به‌دست گرفت.

در واقع، ابن تیمیه جهاد را جزو ارکان دین قرار داد. وی در کتاب *السیاسة الشرعية* با ذکر آیات متعددی از قرآن درباره جهاد نتیجه می‌گیرد که جهاد علمی است که هر مسلمان مؤمن می‌تواند انجام دهد. از نظر وی، ویژگی واقعی هر انسان نه در ریاضت و تقوای فردی، بلکه در جهاد بروز پیدا می‌کند و حتی جهاد بر حج، نماز و روزه برتری دارد.

محمد بن عبدالوهاب نیز به تبعیت از ابن تیمیه جهاد را امری ضروری تلقی می‌کرد به‌طوری‌که در پیمان اول خود با محمدبن سعود در سال ۱۷۴۴ از وی سوگند می‌گیرد که برای نشر تفکرات سلفی به جهاد برخیزد (Al-Rashid, 2002: 17). امروزه اهمیت هنجار جهاد در آیین مذهبی عربستان سعودی تا بدان حد است که در پرچم آن کشور هویداست. شمشیری که به شکل افقی در قسمت پایین پرچم ترسیم شده نمادی از جنگ مقدس است که پایه تشکیل حکومت سعودی بوده است. بنابراین در آیین مذهبی این کشور جهاد یکی از تکالیف پنج‌گانه مسلمانان است (Wynbrandt, 2004: 189).

شیعه ستیزی

یکی دیگر از ایستارهای متبلور از آیین وهابیسیم، خصومت بی‌حد و حصر آنها با شیعیان است. آنها شیعیان را بدعت‌گر، رافضی و کافر تلقی می‌کنند و ریختن خونشان را مباح می‌دانند. کتب متعددی به رشته تحریر در آورده‌اند که در آن شیعیان مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند، که می‌توان به کتاب *منهاج السنه فی نقض الکلام الشیعه القدریه* ابن تیمیه اشاره کرد. این کتاب در رد *منهاج الکرامه* علامه حلی نگارش شده است. وی در این کتاب تلاش کرد تا شیعیان را یک جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام معرفی کند (ناظمی قره‌باغ، ۱۳۹۰: ۶۲).

محمدبن عبدالوهاب نیز در التوحید، تفکرات و عقاید شیعه را شرک تلقی کرده است. وی در این کتاب بیان کرده است: «کسی که در کفر شیعه شک کند، کافر است». بنابراین، از ویژگی‌های فرهنگی فرقه وهابیت، قشری‌گرایی و تعصب خشک آن به‌خصوص در ضدیت با اهل تشیع است (مسجد جامعی، ۱۳۸۰: ۴۲).

بی‌اعتمادی نسبت به ایرانیان

دولت عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران، به شدت بی‌اعتماد است. این بی‌اعتمادی نتیجه تفاوت‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیکی متعددی است که در میان دو کشور وجود دارد. این تفاوت‌ها ریشه در شکست ایران از اعراب دارد. اگر چه ایرانیان از نظر نظامی و سیاسی به اشغال اعراب درآمد، اما در امپراطوری عرب-اسلام جذب نشد و خصوصیات فرهنگی، قومی و زبانی خود را حفظ کرد (The Cambridge history of Iran, 1975).

مسلمان شدن ایرانیان نه تنها اعراب را به آنها نزدیک‌تر نکرد، بلکه از زمان پذیرش مذهب شیعه از سوی ایرانیان آنها را از یکدیگر جدا کرده است؛ زیرا سنی‌ها شیعیان را بدعت‌گذاران یا رافضیان می‌شناسند. حتی برخی از آنان جنبش شیعیان را توطئه‌ای ضد مکتب اسلام تلقی می‌کنند. بر همین اساس اسلام اولین بار بر قوم عرب نازل شده است، آنان برای خود حق و مقام ویژه‌ای در جهان اسلام قائل‌اند (Enayat, 1982: 33).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ماهیت شیعی خود، بی‌اعتمادی مسئولان سعودی را تشدید کرد. آنها معتقدند انقلاب اسلامی، نه تنها دیدگاه‌شان را درباره خلیج فارس و منافعشان در منطقه را تغییر نداده است، بلکه به‌رغم بدنمایی تمایلات ناسیونالیستی در ایران بعد از انقلاب، این کشور به‌طور همزمان از سیاست ناسیونالیستی-ایدئولوژیکی در منطقه پیروی می‌کند. در حقیقت، حکومت ایران، همانند نظام قبلی، خواهان حفظ نام تاریخی خلیج فارس، سیطره بر منطقه، رد هرگونه گروه‌بندی منحصرأ عربی در منطقه، نظیر شورای همکاری خلیج فارس است. ایران همچنین با توسل به مؤلفه ایدئولوژی از گروه‌های شیعی، گروه‌های مقاومت سنی و جنبش‌های انقلابی منطقه حمایت می‌کند.

براساس این تثبیت هویتی، بازنمایی خود سنی سعودی متضاد و مخالف با دگر شیعه ایرانی در سیاست خارجی عربستان نمایان شد. این گفتمان طرد براساس دگربودگی دینی، روایت مذهبی سیاست خارجی را بازساخت و ارائه می‌داد. این روایت باعث خلق بی‌همتایی دینی عربستان سعودی است که تنها ایران توان ارائه چنین تصویری دین‌گونه از گفتمان پان‌اسلامیسم و اسلام را دارد. به همین دلیل و فقر گفتمانی در سیاست خارجی عربستان سعودی، سیاست این کشور به‌سمت نوعی فرقه‌گرایی سوق یافت تا منشاء جدید هویت بخش رژیم آل سعود باشد. در مجموع می‌توان گفت مبانی بینادهنی هویت دولت عربستان که در تعامل و تقابل با دولت شیعی ایران شکل گرفته‌اند، سبب شده تا این کشور از ابتدای دهه ۱۹۸۰ سیاست خصمانه و تقابل‌گرایانه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گیرد.

بررسی موقعیت ژئوپلیتیک یمن در خاورمیانه

یمن یکی از حاصل‌خیزترین مناطق شبه جزیره عربستان به‌شمار رفته و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر مهم، در طول تاریخ مطمع نظر استعمارگران بوده و صفحات تاریخ این کشور را حوادث گوناگون پر کرده است. این کشور از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا یمن جنوبی در

بخش شمال غربی و شمال شرقی تنگه باب المندب قرار گرفته و این تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده است و نزدیکترین آبراه بین شرق و غرب می‌باشد. یمن با تسلط بر تنگه باب المندب به شکل بالقوه قادر به کنترل دریای سرخ بوده و حتی می‌تواند آن جا را با دارا بودن جزیره مهم و استراتژیکی «پریم» ببندد. این جزیره، تنگه باب المندب را به دو بخش آبراه شرقی به نام «باب الاسکندر» و آبراه غربی به نام «میون» تقسیم کرده است. علاوه بر جزیره پریم، جزیره «زقر» که در فاصله ۲۹ کیلومتری یمن قرار دارد، و بلندترین نقطه آن ۶۵۲ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، امکان کنترل و مراقبت فعالیت‌های دریایی آن نقطه را میسر می‌سازد (کریملو، ۱۳۸۳: ۳۲). جزیره «کمران» با اهمیت استراتژیکی و جزیره «جبل الطیر» به خاطر اشراف بر آبراه منطقه اهمیت ویژه‌ای دارند و وجود بنادر مهمی مثل عدن و حدیده و همچنین سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب اهمیت خاصی به یمن داده است. با توجه به آثار باستانی و مناطق طبیعی بی‌نظیرش، یمن پتانسیل گسترش صنعت توریسم را دارد (کریملو، ۱۳۸۳: ۷۸).

از منظر بافت اجتماعی یمن کشوری قبیله‌ای و دارای جامعه‌ای فاقد انسجام اجتماعی و سیاسی و بخشی از شبه جزیره عربستان است و با توجه به موقعیتی که دارد، یکی از مهمترین گلوگاه‌های انرژی، ترانزیت کالا و بازار تجارت بین‌المللی به حساب می‌آید. یمن حداقل دارای چهار موقعیت ژئوپلیتیک است: اشراف بر خلیج عدن، اشراف کامل آن بر یکی از مهمترین تنگه‌های استراتژیک جهان یعنی باب المندب، اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ و تسلط بر کوه‌های استراتژیک مران که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غرب عربستان کشیده می‌شود (کریملو، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

یمن کشوری در غرب آسیاست که با نگاهی اجمالی و گذرا به ترسیمات جغرافیایی، می‌توان به موقعیت ژئواستراتژیک آن در منطقه واقف شد. در جنوب غربی یمن و در دهانه‌ی دریای سرخ، آبراه باب المندب قرار دارد. این آبراه حیاتی، گذر انرژی از خلیج فارس به آمریکا و اروپا را امکان پذیر ساخته و باعث قرار گرفتن یمن در مسیر تجارت بین‌المللی و مرکز ثقل مبادلات انرژی شده است. کشوری با جمعیت بالغ بر ۲۲ میلیون نفر که حدود ۴۰ درصد آن را شیعیان (با اکثریت زیدی) و ۵۵ درصد اهل سنت (با اکثریت شافعی) تشکیل می‌دهند (فوزی، ۱۳۹۱: ۱۹).

از سوی دیگر کشور یمن به دلیل چندین ویژگی بارز مورد توجه کشورهای منطقه‌ای همچون ایران و عربستان بوده است. چنانچه عربستان بزرگترین همسایه این کشور به شدت به تحولات این کشور حساس بوده و در سال‌های اخیر با دقت وافر اوضاع داخلی یمن را رصد کرده است. آل سعود از زمان متحد شدن قبایل شیعه در استان‌های صعده و آل عمران با ظرافت بیشتری این تحولات را پیگیری می‌کند و شیعیان صعده را خطری بالقوه برای نفوذ خود در این کشور و حتی منطقه می‌داند، به خصوص اینکه آنها را مانع بزرگی برای گسترش تفکرات وهابی‌گری در خاک یمن می‌داند. علاوه بر این، خاک یمن، مأمون مطمئنی برای مخالفان سیاست‌های عربستان به‌شمار می‌رود. از جنگ چهارم حوثی‌ها در سال ۲۰۰۴ آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد،

چرا که احساس کرد بحران داخلی یمن به واسطه مجاورت استان‌های شیعه نشین جازان و الشریقه عربستان در مجاورت مرز یمن ممکن است به این کشور منتقل شود. از این رو عربستان با تمام قوا به ایجاد محدودیت‌هایی برای شیعیان و زیدیان یمن در استان‌های شمالی این کشور از طریق کمک به قبایل سنی - وهابی و همچنین تحریک و تطمیع دولت یمن برای سرکوب این گروه در کنار سرکوب دیگر گروه‌های مخالف عربستان همچون اخوان المسلمین یمن پرداخت. در این وضعیت جمهوری اسلامی ایران در مقام حمایت از شیعیان این کشور در مقابل وهابیون همواره یکی از حامیان شیعیان الحوثی بوده و با توجه به مخالفت گروه‌های یمنی با تسلط و نفوذ عربستان در یمن و گرایش آنها به ایران در نبود ساختار حکومتی قوی در این کشور، به بازیگری مهم در عرصه تحولات یمن تبدیل شده است.

تقابل هویتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن

شیعیان زیدی یمن از دیرباز تاکنون نقش مهمی در تحولات داخلی یمن ایفا کرده‌اند. رهبری جریان زیدی در یمن با جنبش الحوثی است. نام این تشکیلات برگرفته از نام حسین بدرالدین حوثی فرزند علامه بدرالدین حوثی است. حسین حوثی بنیان‌گذار جنبش انقلابی شیعیان یمن بود که در سال ۱۹۹۱ م. در تأسیس حزب حق نقشی تعیین‌کننده داشت و پس از مدتی و در سال ۱۹۹۷ م. جنبش جوانان مؤمن را پایه‌گذاری کرد. وی ارادت عمیقی به انقلاب اسلامی ایران داشت. سیدحسین در درگیری سال ۲۰۰۴ م. با ارتشیان یمنی و پس از سه ماه مقاومت به شهادت رسید.

اندیشه‌های ایدئولوژیک حوثی‌ها عمیقاً از افکار و بینش سیدحسین تأثیر می‌پذیرد و این همان نکته‌ای است که رهبری فعلی آنها یعنی عبدالمالک حوثی - برادر کوچک‌تر سیدحسین - به آن اشاره دارد و معتقد است که هر چه داریم از برادرم است. حوثی‌ها از سال ۲۰۰۴ م. اعتراضات علنی خود را آغاز کردند که ماحصل آن وقوع شش جنگ در طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ م. با دولت مرکزی به رهبری علی عبدالله صالح بود. جریان بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به مثابه جرقه‌ای در انبار باروت جامعه‌ی نامتوازن یمن بود. مردمی که به شدت از دیکتاتوری، درگیری و خونریزی، فشار و تنگناهای اقتصادی به ستوه آمده بودند، به سرعت به صحنه مبارزه با رژیم صالح وارد شدند. گزارش سال ۲۰۱۴ م. برنامه‌ی توسعه سازمان ملل از نرخ ۳۷ درصدی زیر خط فقر و درآمد سرانه زیر ۴۰۰۰ دلار در یمن حکایت دارد (hdr. undp, July 2015).

با گسترش اعتراضات مردمی، صالح در سال ۲۰۱۱ م. از کشور گریخت و به عربستان رفت. از فوریه ۲۰۱۲، معاون عبدالله صالح یعنی منصور هادی رییس جمهور یمن شد. با وجود کنار رفتن صالح از قدرت، کماکان حوثی‌ها در ساختار مرکزی قدرت سهمی نداشتند و تنها اتفاق مهم پس از صالح، در اختیار گرفتن نیمی از ساختار حکومتی توسط ائتلاف ناهمگون برخی قبائل بانفوذ نظیر خاندان الاحمر و برخی گروه‌های شبه اخوانی تحت عنوان حزب اصلاح بود.

اعتراض‌های مردمی یمن در سال ۲۰۱۱م نشان داد که جریان حوثی‌ها و ساختار سیاسی آنها موسوم به انصارالله جریانی ریشه‌ای، عقبه‌دار و با پایگاه وسیع مردمی است. نکته‌ی حایز اهمیت، ادعای همیشگی مقامات یمنی در دوران پیشا و پسا انقلاب یمن، دال بر دخالت ایران در امور یمن و تجهیز و تحریک حوثی‌هاست. منصور هادی هم به سیاق سلف مخلوع خود به کرات این ادعا را مطرح کرده است. وی در گفتگو با روزنامه‌ی عرب زبان الحیات چاپ لندن عنوان می‌کند: «متأسفانه دخالت‌های ایران هم‌چنان ادامه دارد، هم از طریق حمایت از جدایی طلبان حراک و هم با کمک به گروه‌های مذهبی شمال» (Tabnak, 19 January, 2015).

رد این اتهامات از سوی ایران سبب نشده است تا عربستانی که علی‌الدوام، یمن را حیات خلوت خود دانسته است و می‌داند، نسبت به تعمیق‌یابی آموزه‌های انقلاب اسلامی در عرصه تحولات داخلی یمن، چشم‌پوشی کند. تکرار اتهامات مطروح شده از زبان هم‌تایان سعودی مقامات یمنی، بر ادعای پیش گفته صحنه می‌گذارد.

دوره جدید نارضایتی‌ها نسبت به عملکرد منصور هادی با هدایت جنبش انصارالله، پیامدهای جدی در صحنه داخلی و منطقه‌ای به همراه داشته است. دامنه‌ی این اتهامات در سال ۲۰۱۴م وسعت بیشتری یافت و نهایتاً به تصرف صنعا، سقوط دولت یمن و تسلط حوثی‌ها بر مراکز مهم و استراتژیک پایتخت منتهی شد. مقبولیت بالا و نفوذ چشم‌گیر حوثی‌ها در یمن، نگرانی همسایه شمالی آنها با ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک را برانگیخت؛ تا جایی که به اعتقاد برخی کارشناسان، موضوع یمن برای عربستان سعودی اساساً یک مسأله خارجی نیست بلکه مسأله‌ی امنیت ملی است (Fa.alalam, 22September 2011,) (A).

موفقیت‌های پی‌درپی و تحکیم روز افزون موقعیت سیاسی - اجتماعی انصارالله در یمن، این نکته را به ذهن تصمیم‌سازان سعودی متبادر کرد که قدرت‌گیری انصارالله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است. با بروز کشمکش‌ها و تبدیل بحران یمن به ابعاد وسیع منطقه‌ای، عربستان بار دیگر ناچار به دخالت در یمن شد و به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم سعی در نقش آفرینی در یمن و سرکوب حوثی‌های شمال آن کرده است.

نزدیکی وجوه فکری و رفتاری جنبش انصارالله با مبانی شیعیان امامیه و به تبع آن الزامات گفت‌مانی انقلاب اسلامی، سبب شده است تا عبدالرحمن الرشید، دبیر سابق روزنامه الشرق الاوسط و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه‌ی رسانه، حوثی‌ها را «تندروهای ایرانی» بنامد (Alarabia, 30September,) (2014).

به‌نظر می‌رسد آل سعود تمام هم و غم خود را معطوف خواهد کرد تا از تبدیل شدن انصارالله به مدلی نظیر الگوی حزب الله لبنان ممانعت به‌عمل آورد. از این جهت می‌بایست علت ورود مستقیم عربستان به مسأله‌ی یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباطات جمهوری اسلامی با جریان‌ات اسلام‌گرایی

منطقه‌ای دانست. خبرگزاری رویترز در گزارشی ضمن برشمردن برخی وجوه اشتراک حوثی‌ها و حزب الله می‌نویسد: اکنون یمن به مانند عراق و سوریه و لبنان، قلب پیکار برای تأثیرگذاری منطقه‌ای بین ایران و عربستان شده است (uk.Reuters, 9December, 2014).

عبدالملک حوثی، رهبر انصارالله در مصاحبه با روزنامه‌الدیار لبنان ضمن رد اخبار منتشر شده پیرامون ارتباطش با سید حسن نصرالله، داشتن ارتباط با وی را افتخار بزرگی برای خود و جریان متبوعش می‌داند. او در نطقی که به مناسبت میلاد پیامبر اکرم(ص) ایراد کرد و به وضوح بیان می‌کند که: «حزب الله با مبارزه خود علیه رژیم صهیونیستی به همه اعراب، امت اسلامی، مقاومت و لبنان خدمت می‌کند». محمد عبدالسلام - سخنگوی رسمی جنبش حزب الله - برای نخستین بار از شبکه رسمی تلویزیون یمن، مدعی شد که ایران کشوری متمدن، مقاوم و قدرتی بزرگ در منطقه است که هدایت محور مقاومت علیه نیروهای استکبار جهانی به رهبری آمریکا و اسرائیل را بر عهده دارد. بنابراین، وجوه ادراکی استراتژیست‌های سعودی در واکنش به موضوع یمن، بر تحولی در امتداد سایر تحولات دومی‌گونه منطقه قوام یافته است که به نوعی، ترتیب‌های جدیدی را در معادلات منطقه‌ای علیه محور عربی - عبری سامان داده است.

مشاری الذایدی در روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن می‌نویسد: «حوادث این روزهای یمن در مقایسه با تحولات عراق و سوریه اگر نگوییم مهم‌تر است، حداقل برای کشورهای عربی منطقه و به‌ویژه عربستان از اهمیت یکسانی برخوردار است. فعالیت جنبش انصارالله یمن یک پروژه‌ی پیچیده و هجومی ایرانی است. این جنبش برای عربستان و اعراب از نظر راهبردی بزرگ‌ترین خطر است. جنبش یمنی انصارالله کاملاً مربوط به ایران است» (fa.alama. 20 September 2014, B).

عربستان برای نخستین بار استفاده از جنگ‌های نیابتی را کنار گذاشت و به شکل مستقیم ارتش خود را وارد جنگ کرد از این‌رو مداخله‌گرایی مستقیم را به شکلی اساسی وارد سیاست خارجی ریاض کرد. جنبه دیگر در سیاست خارجی جدید عربستان در مورد یمن نشان می‌دهد که عربستان به دنبال باز تعریف مرزهای سیاسی خاورمیانه عربی و به تبع نظم منطقه‌ای مطلوب خود است، موضوعی که آمریکایی‌ها در طول دوران جنگ سرد در قالب‌هایی همچون طرح خاورمیانه بزرگ و... ناکام مانده‌اند.

از آنجا که محور سیاست‌های عربستان را ثبات منطقه‌ای تشکیل می‌دهد، به امنیت در مرزهای طولانی با یمن احتیاج دارد و این مرزها از گذشته‌های دور نیز همواره منشأ نگرانی و بحران برای دولت مردان سعودی بوده است. با شروع خیزش‌های عربی، ملک عبدالله پادشاه عربستان، سیاست دوگانه‌ی را در پیش گرفت. او از یک‌سو، با بکارگیری استراتژی پیش‌دستانه در صدد کنترل و مهار کردن خیزش و بروز و ظهور اعتراض‌ها و آشوب‌ها در سطح داخلی کشور برآمد و از سوی دیگر، با در پیش گرفتن استراتژی قدرت‌افکنی و حمایت مالی و تسلیحاتی از معترضین و مخالفین در سطوح منطقه‌ای، در پی تأثیرگذاری بر تحولات نوین منطقه‌ای برآمد.

مداخله نظامی عربستان و متحدین عرب آن در یمن، بحران یمن را شدت بخشید، پیچیده‌تر ساخت و وارد مرحله کاملاً متفاوت و جدیدی کرد. در حالی که دولت سعودی در طول دهه‌های گذشته به در پیش گرفتن سیاست خارجی محتاطانه و محافظه‌کارانه مشهور بوده است، حمله نظامی این کشور به یمن در پرتو حاکم شدن رهبران جوانی مانند محمد بن نایف و محمد بن سلمان، موجی از پرسش‌ها و تحلیل‌ها را در این مورد پدید آورد.

عربستان همچنین بر آن بود تا کشورهای دیگری همچون پاکستان را نیز در شمار متحدان خود در هجوم نظامی به یمن ملحق کند. عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور، در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور قانونی یمن، انجام شده است. حمایت آمریکا از عربستان و وعده حمایت‌های لجستیک به این ائتلاف، مشروعیتی را که عربستان در فضای بین‌المللی به دنبال آن بود برای این کشور تسهیل کرد. علاوه بر این، اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنان مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصارالله در یمن، برگ برنده دیگری در مشروعیت بین‌المللی اقدامات ریاض بود (احمدی، ۱۳۹۴).

دولت عربستان سعودی به دلایل مختلف، از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضین یمنی و در رأس آنها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آنها یعنی جنبش انصارالله حمایت می‌کند. در واقع، از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۷، آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد. به همین دلیل برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زد.

یمن پرونده‌ای است که عملاً نشان از تقابل هویتی ایران و عربستان سعودی می‌دهد. انصارالله یمن به شکلی بی‌سابقه و با روش و الگوی حزب الله لبنان تلاش کرده تا از منظر راهبردی و هویتی به اهرم فشار ایران علیه سیاست سعودی در جنوب شبه جزیره تبدیل شود. عربستان با نام شورای همکاری خلیج فارس در صدد بازسازی نقش و سیاست هویتی خود در یمن است.

سال ۲۰۱۴ سال رویارویی هویت حوثی با هویت سلفی در یمن است. در استان‌های صعده و عمران، هویت جدید زیدیه به نوعی آگاهی سیاسی منجر شد. مؤلفه‌ای که ساخت قدرت و هویت در منطقه را متغیر و بی‌ثبات نشان می‌دهد. عربستان سعودی با موج جدید تحولات در یمن عملاً ناامنی هستی‌شناسی خود را حس و در صدد مهار آن برآمد. با سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ تحلیلگران عربستانی معتقد بودند که یمن سومین کشور عربی است که به دست ایران افتاده است.

با سقوط صنعا به دست حوثی‌ها در سپتامبر ۲۰۱۴ موجی از نگرانی دستگاه آل سعود را در بر گرفت. آنها معتقدند که نگاه ژئوپلیتیکی ایران به یمن به‌طور مستقیم امنیت ملی سعودی را تهدید می‌کند. از این رو به انتقال پایتخت یمن از صنعا به عدن و کمک به شوربان سلفی و قبائل ضد حوثی اقدام کردند. همچنین مدیریت جدید آل سعود یعنی ملک سلمان طرحی برای چگونگی تعامل و مواجهه با نقش فزاینده ایران در منطقه در دست تدوین دارند طرحی که چالش ایران را در دو سطح بررسی می‌کند یکی رقابت با

عربستان و تهدید منافع آن و دوم چالش ایران در چهارچوب کنشگر غیردولتی و تضعیف دولت‌های مرکزی عرب.

سعودی‌ها سال‌ها با تکیه بر سیاست هویتی مشخصی جامعه یمن را سلفی‌زا کردند. آنها طبق آرمان وهابیت تلاش کردند تا جامعه و سیاست در یمن را به سمت گفتمان سلفی- وهابی هدایت کنند. جریان آگاهی در یمن پس از خلاء قدرت در این کشور و سقوط علی عبدالله صالح در صدد بازیابی هویت راستین یمنی است دفاع از هویت زیدی-شافعی به‌مثابه هویت مشترک یمنی بخشی از راهبرد مشترک قبائل، ارتش و انصارالله در این کشور فقیر و جنگ زده است (صدر، ۱۳۷۴: ۵۲).

در همین راستا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی در عملیاتی تحت عنوان عاصفه الحزم یا طوفان قاطعیت که در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ و بدون کسب مجوز سازمان ملل آغاز شد، اقدام به مداخله نظامی در یمن و نابودی زیرساخت‌های این کشور کردند. سعودی‌ها در توجیه این اقدام غیرقانونی خود دفاع از بازگشت مشروعیت و بازگرداندن علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور فراری یمن را دلیل عملیات طوفان قاطعیت اعلام کردند. سعودی‌ها عملیات فوق را متکی بر اصل ۵۱ منشور ملل متحد می‌دانند. این اصل بر حق دفاع طبیعی کشورها از خود در مقابله با تهدید نظامی کشورهای دیگر تأکید دارد. امری که از جانب یمن علیه عربستان انجام نشده و ادعایی صرفاً بیش نیست.

عملیات طوفان قاطعیت نشان از خروج سیاست خارجی سعودی از لاک تدافعی و سوگیری آن به سمت یک سیاست تهاجمی است. البته مداخله عربستان در بحرین و سرکوب قیام شیعیان این کشور در بحبویه انقلاب‌های عربی به‌مثابه اولین جرقه این سیاست مداخله‌گرانه و تهاجمی تحلیل می‌شود. بحرین یمن همزمان با تغییر نخبگان سیاسی و نظامی عربستان نشان دهنده سیاست خارجی پسا محافظه‌کاری در این کشور موروثی است. نخبگان جوان و بی‌تجربه نظامی و سیاسی جدید عربستان سعودی برای تحکیم قدرت شخصی خود در ساختار سیاسی سعودی از طولانی‌کردن بحران در یمن دفاع کرده و یمن به موضوع ادراک تهدید این گروه جدید، تبدیل شده است. به همین دلیل سیاست‌های هویتی عربستان به‌ویژه در سیاست خارجی یمن تابعی از همین نگاه و تحول در این هویت به‌عنوان امنیت‌هستی‌شناسی آل سعود بوده است و فرضیه این تحقیق را تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های هویتی دولت عربستان سعودی نیز به دو طریق بر سیاست خارجی آن کشور در خصوص ایران تأثیر می‌گذارد. اول اینکه مؤلفه هویت عربی- وهابی دولت عربستان سبب می‌شود که با دولت شیعی ایران روابط خصمانه داشته باشد یا حداقل روابط دوستانه‌ای نداشته باشد. در واقع ادراکات و برداشت‌های آل سعود از تعارضات هویتی دولتشان با جمهوری اسلامی ایران، تأثیر بسیاری در تبیین جهت‌گیری سیاست خارجی آن کشور داشته است. دوم اینکه به قول الکساندر ونت، مؤلفه‌های هویتی دولت عربستان سعودی به هویت نقشی ختم می‌شود که با هویت نقشی جمهوری اسلامی ایران در تقابل قرار می‌گیرد.

نقشی که امروزه عربستان سعودی در سطوح مختلف جغرافیایی شبه جزیره عرب، خلیج فارس، خاورمیانه، شاخ آفریقا و نظام بین‌الملل و سطوح سیاسی و مذهبی جهان اسلام، دنیای عرب و سازمان اوپک برای خود قائل است، ناشی از هویت آن کشور است. این نقش‌های هویتی عبارت‌اند از: سیطره و هژمونی بر شبه‌جزیره عرب، حفظ وضع موجود و مقابله با نیروها، جنبش‌ها، حکومت‌های انقلابی و تندرو و همچنین برقراری موازنه در مقابل دو قدرت برتر ایران و عراق در منطقه خلیج فارس، ایفای نقش برادر بزرگ‌تر در منطقه خاورمیانه و مقابله با دولت‌های انقلابی و رادیکال این منطقه و ایفای نقش رهبری در سازمان اوپک، جهان اسلام و اتحادیه عرب.

هویتی که عربستان سعودی در این سطوح و مناطق از خود نشان می‌دهد با هویت نقشی که جمهوری اسلامی ایران در این مناطق برای خود قائل می‌باشد، در تقابل است. برای مثال، جمهوری اسلامی ایران مدعی است به دلیل داشتن ظرفیت بالای انسانی، اقتصادی و نظامی باید یکی از قدرت‌های اصلی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه لحاظ شود. همچنین ایران در پی آن است که مناسبات خود را با کشورهای عربی به‌ویژه شیخ نشین‌های خلیج فارس گسترش دهد. ضمن اینکه می‌خواهد از سازمان اوپک در راستای منافع کشورهای تولیدکننده نفت استفاده کند اما مهم‌ترین نقطه برخورد جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی در حوزه جهان اسلام نمود پیدا می‌کند. در این حوزه جمهوری اسلامی ایران مشروعیت هویتی، سیاسی و مذهبی دولت سعودی را به چالش کشیده است.

بنابراین دولتی که در دهه ۱۹۶۰-۱۹۵۰ متحد اصلی عربستان سعودی در مبارزه با پان عربیسم و سوسیالیسم و در دهه ۱۹۷۰ مؤتلف آن کشور در حفظ امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس بود، در دهه ۱۹۸۰ به رقیبی تمام عیار تبدیل شد. در واقع، ابتدای دهه ۱۹۸۰ آغاز چالش هویتی جمهوری اسلامی ایران با دولت عربستان سعودی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، نظامی سیاسی در ایران شکل گرفت که از هر نظر دولت عربستان سعودی را به چالش می‌کشید که مهم‌ترین وجه آن، تهدید جدی علیه هویت سیاسی و مشروعیت مذهبی آن کشور بود. با توجه به حضور جمعیت‌های شیعه در این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه نظیر بحرین و کویت، شیعه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدی آشکار علیه دولت‌های این منطقه تلقی می‌شد. رهبران سعودی می‌دانند که دولتمردان ایران می‌توانند مستقیماً از شهروندان آنها تقاضا کنند تا به حاکمانشان به‌ویژه در مسائل مربوط به جهان اسلام فشار وارد کنند یا علیه آنان به پا خیزند. به علاوه به دلیل احساسات عرب‌گرایانه و اسلام‌گرایانه‌ای که در میان جمعیت سعودی وجود دارد، اگر ریاض در موضوعات مورد اجماع اسلامی و عربی با دولت‌های عربی همراهی نکند، با واکنش‌های داخلی مواجه شده و این امر زمینه بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌کند. از این‌رو عربستان با هرگونه تحرک سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی ایران در منطقه شبه‌جزیره عرب، خلیج فارس و خاورمیانه مقابله می‌کند. آنها اعتقاد دارند با وجود نظام سیاسی شیعه ایران در منطقه، هیچ حوزه امنی برای آن کشور در هیچ نقطه‌ای از جهان وجود ندارد.

حمله هوایی عربستان سعودی به یمن با عنوان طوفان قاطعیت و پس از آن برگرداندن امید را می‌توان نقطه عطفی در رویکرد جدید سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان دانست. رویکردی که عربستان به‌عنوان بازیگری با یک نظام پادشاهی غیردموکراتیک در منطقه خاورمیانه در مواجهه با تغییرات دموکراتیک در پیش گرفت و تا قبل از موضوع یمن، در بحرین به آشکارترین شکل آشکار ساخت. انقلاب‌های عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ دو تهدید اساسی را متوجه نظام سیاسی عربستان کرد: تهدید اول واژگون شدن متحدان منطقه‌ای ریاض بود که این مسئله بر معادلات توازن قدرت منطقه‌ای تأثیرات قابل توجهی داشت، تهدید دوم هراس نظام سیاسی محافظه‌کار، سنتی و غیرمردم‌سالار سعودی از تغییرات انقلابی، مدرن و مردم‌سالار منطقه بود. از سوی دیگر این تحولات در سایه غافل‌گیری و نوعی بی‌عملی یا به اعتقاد سعودی‌ها بی‌اعتنایی آمریکا به وقوع می‌پیوست.

این پارامترها در کنار عوامل دیگر به‌صورت آرام عربستان را به سوی به‌کار گرفتن یک رویکرد جدید در سیاست خارجی خود پیش برد که برخلاف رویه قبلی رویکردی غیرمحافظه‌کارانه و ماجراجویانه بود. عربستان با خوانشی فرقه‌ای در لعاب مداخله ایران در جهان عرب، تغییرات مردم‌سالارانه در منطقه را به کارزاری جنگ سردی تبدیل کرد تا به سه هدف خود برسد:

(۱) توازن قدرت منطقه‌ای را با جنگ نیابتی دوستان تکفیری خود در سوریه، لبنان و عراق علیه جمهوری اسلامی بر هم بزند؛

(۲) مانع از سقوط متحدان منطقه‌ای خود همچون بحرین و یمن به تبع گسترش نفوذ بازیگران رقیب شود؛

(۳) تهدید تغییرات انقلابی در منطقه را از ریاض دور کند.

به نظر می‌رسد که عربستان چندان از الگوی مورد نظر آمریکایی‌ها در منطقه خاورمیانه که نظم مبتنی بر توازن قدرت است راضی نیست و به دنبال ایفای نقش هژمونی منطقه‌ای است و رسیدن به این مهم را در چارچوب ائتلاف‌سازی سیاسی- نظامی منطقه‌ای در پرتوی سیاست تضعیف توانمندی‌های راهبردی منطقه‌ای ایران و حذف ایران از نظم‌سازی منطقه‌ای دنبال می‌کند.

عربستان سعودی در گذشته به داشتن سیاست خارجی محافظه‌کارانه و تاحدی میان‌ه‌رو مشهور بوده است اما بعد از تحولات اخیر منطقه، سیاست خارجی تهاجمی در پیش گرفته است. این سیاست خارجی تهاجمی برای حفظ امنیت رژیم این کشور است زیرا آنها با توجه به امواج جدید خیزش‌های مردمی در منطقه و چالش‌های خود، چاره‌ای نمی‌بینند جز اینکه در سیاست خارجی فعال‌تر عمل کنند و حتی سیاست خارجی تهاجمی به‌کار گیرند. یکی از اقداماتی که آل سعود برای توجیه این سیاست خارجی تهاجمی خود انجام داده‌اند این است که تهدیدی منطقه‌ای را مطرح کند. از جمله آنها ایران را به‌عنوان تهدید امنیت منطقه‌ای مطرح می‌کند. در واقع، عربستان تلاش می‌کند تا از این موضوع برای ایجاد ائتلافی منطقه‌ای علیه ایران استفاده کند، البته آمریکا و برخی از کشورهای عربی نیز از این رویکرد عربستان حمایت می‌کنند.

همچنین عربستان سعودی به دنبال سقوط متحدین خود به هیچ‌وجه نمی‌تواند سقوط یکی دیگر از حکومت‌های سنی در سطح منطقه چون کشور یمن را تحمل کند، در نتیجه برخلاف سیاست سنتی و میانه‌روی خود، از تمامی ابزارهای موجود حتی توسل به نیروهای امنیتی - نظامی استفاده می‌کند تا مانع از تغییر بیشتر شرایط به ضرر خود شود.

منابع

- احمدی، وحیده (۱۳۹۴)، «تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز»، فصلنامه ماه نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۳۷، ۳۴-۵۵.
- استیل، برنت جی (۱۳۹۲)، امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی؛ تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حی تی، فیلیپ کی (۱۳۴۴)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج اول، تبریز: چاپخانه شفق با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- موسوی خمینی، روح ... (۱۳۷۸)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۴)، «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، ش ۲: ۳۹۳-۳۸۳.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۱)، «علل شکل‌گیری و ماهیت جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه: بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن»، مقاله ۲، دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱: ۱۷-۳۴.
- کریملو، د (۱۳۸۳)، جمهوری یمن، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مسجد جامعی، زهرا (۱۳۸۰)، نظری بر تاریخ وهابیت، تهران: صریح دانش.
- موسوی‌زاده، علیرضا و جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷)، «نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، ش ۲: ۱۸۷-۲۲۵.
- ناظمی قره‌باغ، مهدی (۱۳۹۰)، وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- وبر، ماکس (۱۳۷۰)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، مترجم: عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.
- Al- Rashed, Madawi (2002), A History of Saudi Arabia, London, Cambridge University Press.
- Baroni Samiah Elizabeth (2007), "Color Me Green: Saudi Arabia Identity and the Manifestation of Power", Pro Quest Dissertations and Theses Cambridge: Cambridge University Press.
- Enayat, Hamid (1982), Modern Islamic Political Thought, Austin, University of Texas Press.

- english.alarabiya.net/.../2014/.../30
- fa.alalam.ir/news/230584(A) ... 2011/February/28
- fa.alama.ir/news/1633766(B) ... 2014/December/18
- Giddens, Anthony. (1991), *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*.
- hdr.undp.org/en/countries/profiles/YEM ... 2015/July/13
- <http://uk.reuters.com/article/2014/12/09uk-yemen-houthis-insight->
- Moshirzadeh, H (2007), "Discursive Foundation of Iran's Nuclear Policy", *Security Dialogue*, Vol38, No4, 521-543.
- tabank.ir/fa/news/389685 ...2015/January/19
- Wynbrandt, James (2004), *A Brief History of Saudi Arabia*, New York, Checkmark Books.